

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سید هاشم سدید
۱۳ سپتمبر ۲۰۱۵

زردشت، واقعیت یا افسانه؟ قسمت اول

آقای جان بی. ناس، نویسنده کتاب "تاریخ جامع ادیان"، ترجمه علی اصغر حکمت، در صفحه ۴۵۰، چاپ پنجم، نشر مکیلان، سال ۱۳۷۰، در مورد زردشت و تفکرات وی نوشته می کند:

«آنچه از مذهب معمول در کشور ایران (بسیاری از مؤرخین و اندیشمندان جهان به این باور هستند که ایران مقارن با ظهور زردشت بسیار گسترده تر از امروز بود و شامل نواحی زیادی از جمله شمال و غرب و جنوب افغانستان کنونی می شده است. چون این بحث مختص به وجود حقیقی و تاریخی شخصیتی به نام زردشت است، بناءً، و برای آن که این بحث خود دامنه وسیع دارد و سخن را به جهات دیگری نبرد و سبب ملال نشود، در اینجا نمی خواهم بدان تماس بگیرم - نگارنده این مقاله) هنگام ظهور زردشت بر ما معلوم است، در واقع، از منابع زردشتی که با آنها مخالف و معاند بوده اند استخراج می شود و از عباراتی که در اوستا به آئین مردم قبل از آن زمان اشاره کرده استنباط می شود. و نیز بعضی کتیبه های تاریخی که اخیراً کشف گردیده بر آن مسأله تاریک پرتو نوری می افکند و مطالب و مندرجات کتاب اوستا را تأیید می کند.»

وقتی به این بند به دقت نگاه شود، آقای ناس علاوه بر آن که وجود زردشت و کتاب وی، اوستا را رد نمی کند، این کتاب را نظر به ارتباط و مشابهت های فکری و باور های زردشت به برخی از مذاهب یا آئین های قدیمی تری که قبل از ظهور زردشت در منطقه، از جمله در هند یا آشور، وجود داشته است نیز معرفی می نماید.

اوستا شامل پنج بخش: یسنا، وسپرد، وندیداد، یشتا و خرده اوستا است و امروز تنها چیزی برابر با یک پنجم آن، که به نام "گاتها" یاد می شود و از اولین و قدیمی ترین بخش اوستا، یعنی یسنا گرفته شده است، باقی مانده است.

دهخدا در باره گاتها در لغت نامه بزرگ و معروف خویش معلومات مفصل ارائه داشته است که بهتر از هر کلام دیگر معرف آن می باشد و من این معلومات را ذیلاً خدمت علاقه مندان به این مبحث پیش کش می کنم:

«گاتها. (اخ) کهنه ترین و مقدسترین قسمت اوستا گاتها می باشد که در میان یسنا جای داده شده است در خود اوستا گاتها و در پهلوی گاس آمده و جمع آن گاسان می باشد و گاسانیک ترکیب صفتی آن است یعنی مربوط به گاتها در پهلوی نیز به طور خصوصی هر فرد از اشعار گاتها را (گاس) گویند در سانسکریت هم این کلمه گاتا می باشد. در کتب مذهبی بسیار کهن برهمنی و بودائی گاتا عبارت است از قطعات منظومی که در میان نثر باشد. گاتای اوستا نیز اصلاً چنین بوده است و به مناسبت موزون بودن است که بخش مزبور، گاتها (یعنی سرود و نظم و شعر) نامیده شده است. از زمان بسیار قدیم، ایرانیان گاتا را از سخنان فرخنده خود و خورش زرتشت سپنتمان می دانستند لذا احترامی خاص برای

آن قائل بودند ولی تحقیقات دانشمندان مانند میه ثابت کرده است که همه سرودهای گاتها از زرتشت نیست و از آن میان برخی پرداخته نخستین پیروان او می باشد در اوستای عهد ساسانیان گاتا در سر نخستین نسک گاسانیک که موسوم بود به ستوت یشت جای داشت در یسنای ۵۷ بند ۸ آمده: "ما می ستائیم فرخنده سروش را، کسی که نخستین بار پنج گاتهای زرتشت سپنتمان مقدس را بسرود."

کلیه گاتها ۱۷ هائتی (فصل) است و شامل ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ بیت و ۵۵۶۰ کلمه می باشد. این اشعار قدیمترین آثاری است که از روزگار پیشین برای ما تا امروز باقیمانده است. گاتها از حیث صرف و نحو و زبان و فکر با دیگر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا لغاتی که در آن استعمال شده در دیگر بخشها نیامده و مطابق آنها را در قدیمترین کتب مذهبی برهمنان باید جست. گاتها روزی جزو کتاب بسیار بزرگی بوده و لابد همان است که مؤرخ یونانی هرمیپوس از آن سخن رانده است. نظر به معنی گاتها در کتب برهمنان و بوداییان گاتهای اوستا را نیز باید در قدیم جزو مطالب منثوری تصور کرد که امروز در دست نیست. برای آن که مطالب را مختصر کرده به شکلی در آورند که مردم بتوانند به حافظه بسپرند متوسل به شعر می شدند. این طرز نگارش به ویژه در میان اقوام هند و اروپائی متداول بوده است.

گاتهای اوستا شامل پنج قسمت است و به منزله پنج کتاب اسفار تورات است که یهودیان آنها را از خود موسی دانسته احترام خاصی برای آنها منظور دارند. نخستین موسوم است به "اهنود"، دوم موسوم است به "اشتود"، سوم به نام "سپنتمد"، چهارم موسوم به "وهوخشتر" و پنجمین گاتها به "وهشتواشت" نامزد است. رجوع به گات شود. (مزدیسنا، دکتر معین صص ۱۲۷ - ۱۲۸). و رجوع به گاتهای پورداوود شود.

کریستن سن در فصل سوم (آئین زردشتی دین رسمی کشور) می نویسد: "هر ماه سی روز است. که نام آنها مأخوذ از اسامی ایزدان است هفت روز اول ماه به ترتیب به نام اوهرمزد و شش امهراسپندان نامیده می شود؛ بعد از ماه آخر پنج روز اندر گاه (خمسسه مستترقه) بر ۳۶۰ روزسال اضافه می کردند و هر یک از این پنج روز را به نام یکی از گاتهای پنجگانه می خواندند. (ترجمه ایران در زمان ساسانیان صص ۱۱۰).»

آقای ناس به ادامه سخنان خویش می افزاید:

«معلوم می شود که دین عامه مردم ایران در آن دوره باستانی عملاً همان آئینی بوده است که در وداها ملاحظه می شود. یعنی اکثر خلائق قوای طبیعت را می پرستیده اند و آنها را "دیو" می گفته اند و با کلمه "ودا" مذکور در کتاب ریگ ودا منطبق می شود که تجسم نیروهای طبیعی مانند آفتاب و ماه و ستارگان و خاک و آتش و آب و باد هستند.»

این اشاره نیز، نه تنها وجود اوستا را صحه می گذارد، که حتی منشأ مندرجات آن را نیز باز می گوید و ما را بر آن می دارد که با نگاهی به سه دین بزرگ سامی عصر خویش، یهودیت و مسیحیت و اسلام (نظر به تقدم تاریخی)، همان طور که تعالیم این سه دین در منطقه شرق میانه در برخی موارد به هم مرتبط بودند و هستند و تشابهات میان آن ها وجود داشت و وجود دارد، و کتاب سوم از دوم و اول و دوم از اول تأثیر پذیرفته است، میان آئین زردشت و کیش های قبل از آن نیز در نجد ایران و نواحی وسیع تر پیرامون آن به دلائلی که همه می توانیم امروز آن را حدس بزنیم، روابطی وجود داشته است.

نزدیک ترین تشابهات این دو کتاب اول نام آن ها می باشد که یکی "دانش" و دیگری چیزی مانند "دانشنامه" است؛ و دو، همانگونه که دهخدا می گوید مطابقت بسا لغاتی در اوستا با قدیمترین کتب مذهبی برهمنان؛ و سه، طرز نگارش همگون اوستا با سائر کتب دینی که در میان اقوام هند و اروپائی متداول بوده است.

آقای "هاشم رضی" هم در صفحه ۱۱۱ کتاب "زرتشت و تعالیم او" نسبت به تأثیر پذیری اوستا از سائر کتب دینی قبل از آن مطالبی ابراز داشته است که اینک قسمتی از آن ذیلاً نقل می شود:

«تا کنون در باره ایزد مهر، بیش از هر فرشته دیگری سخن و گفت و گو شده است. مهر یا میترا Mithra یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت میان آریاییان بوده است. در Vedas وداها از وی یاد شده و قدیم ترین ذکر وی از سنگ نبشته ای است که در کاپاتوکا Kapatuka واقع در آسیای صغیر با تاریخ هزار و چهار صد سال پیش از میلاد به دست آمده است. میترا در رفورم زرتشت هر چند آن مقام و عظمت خود را از دست داده، اما با این وصف هم چنان دوشادوش اهورامزدا در مهریشت معرفی شده است...»

آقای اسکیروو، استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه هاروارد، نیز به این نظر است که قبل از آئین زردشتی کیش هائی بوده اند که بر آئین زردشتی اثر گذاشته اند. او این نظر را با این عبارت، که من، نگارنده این مقاله، آن را تخلص نموده ام، بیان می دارد:

«هدف از این بررسی، یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا دینی که هخامنشیان، به گواه آئین هائی که اجراء می کردند و پیرو آن بودند، همان دین زرتشتی است؟ پرسشی که خود به مسأله پیچیده دیگری راه می برد: دین زرتشتی چیست؟ زرتشت کیست و رابطه او با دینی که به گواه اوستا می توان با اطمینان گفت صد ها سال پیش از او وجود داشته، چیست؟»

از این نوشته ها با کمال اطمینان می توان گفت که اوستا نه فقط وجود تاریخی داشته است، که مأخذ برای پژوهش و شناخت سائر ادیان قبل از خود نیز بوده است. و چون اوستا وجود داشته، پس زردشتی هم باید وجود داشته باشد! و اما این اسم چگونه و چه وقت سر از اروپا کشید و از چه زمانی اروپائیان به تحقیق پیرامون شخصیت زردشت و تعالیمش پرداختند؟

بعضی ها بر این اعتقاد هستند که اروپائیان از چهار - پنجصد سال، از زمانی که پای کشورهای استعماری اروپا به آسیا، از جمله به ایران و افغانستان، خاصاً به هند رسید، جایی که پارسیان هنوز با آزادی به اجرای مراسم و مناسک دینی شان اهتمام می ورزیدند، با نام زردشت آشنا شدند و پیرامون تعالیم وی به تحقیق پرداختند.

این اعتقاد به هیچ وجه صحت ندارد، زیرا اروپائیان، از آن میان یونانیان و بعداً رومی ها، بیشتر از دو هزار سال پیش از زمانی که فرستادگان کشورهای استعماری در چهار- پنج صد سال اخیر با نام زردشت و تعالیم وی آشنا شوند و پیرامون آن به تحقیق دامنه داری بردازند، آشنا بودند. آقای ناس در مورد چگونگی رواج اسم زردشت برای اولین بار در اروپا، چنین نوشته می کند:

«نام او زورواستر (تلفظ یونانی کلمه که در اروپا مشهور شده) است... در منابع یونانی کم و بیش در باره زردشت روایاتی آورده اند. گفته شده که زردشت مدت هفت سال [در کتاب زرتشت و تعالیم او، این مدت ده سال گفته شده است - نگارنده این مقاله] در بن غاری درون کوهی به سر آورده، به خاموشی مطلق می گذرانید...» همان کتاب ص. ۴۵۳.

باور برخی از مردم هم اینست که یونانیان در زمان حمله اسکندر به مشرق زمین، فراتر از آسیای صغیر، به ایران کنونی و افغانستان و قسمت هائی از تاجکستان کنونی و هند، با مردمان این مناطق یا نواحی، و با عقاید و کیش و آئین آن ها آشنا شده اند. این اعتقاد نیز نمی تواند صحت داشته باشد. زیرا کسانی مانند "زانتوس" یونانی سال ها قبل از حمله اسکندر به مناطقی که فعلاً آن ها را ایران و افغانستان و... می نامند سفر کرده و چشمدید خویش را در بازگشت به یونان باز گفته و نوشته است.

زمان پیدایش زردشت و ظهور دین وی را زانتوس یا "اکسانتوس" Xantus که ۴۵۰ سال پیش از میلاد مسیح زندگی می کرد و قدیمی ترین مؤرخ یونانی پنداشته می شود، بر اساس نوشته هاشم رضی در کتاب زرتشت و تعالیم او، ۶۰۰ سال پیش از جنگ خشایارشا با یونانیان، می داند. به آنچه هاشم رضی در این باره در صفحه ۴۵ کتاب زردشت و تعالیم او می نویسد، برای روشن شدن بیشتر موضوع رجوع می کنیم:

«این شاه هخامنشی به سال ۴۸۰ پیش از میلاد به یونان لشکر کشی کرد است و با این حساب سال ۱۰۸۰ دوران تقریبی زندگی پیامبر بزرگ است و...»

تاریخ نگار مذکور، اهل لودییه و در زمان سلطنت کوروش و داریوش به ایران رفته و بنابر اقوالی این دو شاه ایران دوران خود را از نزدیک دیده است.

به تعقیب وی هرودوت تقریباً یک قرن قبل یا چیزی کمتر از حمله اسکندر به مناطقی در نجد ایران سفر نمود. و به دنبال آن اسکندر که فقط، یا در حدود، ۲۷۰ (یا ۷۵۰ سال، اگر تولد زردشت را بر اساس نوشته زانتوس ۱۰۸۰ قبل از میلاد قبول کنیم) سال بعد از ظهور زردشت با هزاران یونانی به سرزمین کنونی ایران و افغانستان و تاجکستان و هند رسید، از نزدیک با مردم این سرزمین ها و اندیشه ها و افکار و فرهنگ های شان آشنا شد و آنچه را دیده و شنیده بود به یونان و یونانیان انتقال داد.

این مدت، دو صد و هفتاد (یا هفت صد و پنجاه سال) بعد از ظهور زردشت، نباید مدت درازی برای از بین رفتن یک اندیشه دینی، به ویژه وقتی دین یا اندیشه قوی دیگری نیز در برابر آن در آن زمان موجود نبوده است، باشد. بنابراین اسکندر و یونانیانی که با وی بودند، چه نظامی و چه غیرنظامی، منابعی هستند که از نزدیک با این اندیشه و ران و این اندیشه آشنا شده بودند و اخبار آن را به یونان بردند که بعد ها با مشاهدات رومیان یکجا از طریق این دو کشور به کشور های شمال اروپا انتقال یافت.

اندیشه ای که دو یا سه هزار سال هنوز زنده است (وجود پارسیان در هند شاهد وجود داشتن و تاریخی بودن تعالیم زردشت است) چگونه می تواند بعد از دو صد و هفتاد (یا هفت صد و پنجاه سال)، وقتی که اسکندر به ایران و افغانستان و هند می رسد، به کلی محو شده باشد؟

دهخدا هم از یکی از یونانیانی به نام "هرمیپوس" نام می برد که نظری در باره گاتهای زردشت ارائه نموده است. او در این باره، در جایی که به تعریف معنی گاتها می پردازد، چنین می نویسد:

«گاتها روزی جزو کتاب بسیار بزرگی بوده و لابد همان است که مؤرخ یونانی هرمیپوس از آن سخن رانده است.»
وقتی انسان تعالیم دین زردشت را با اعتقادات مردمان بابل و اور و اوراک و آشور و سومر و... مقایسه می کند و می بیند که این اعتقادات مدت هاست که کلاً به دست فراموشی سپرده شده اند، به این نتیجه می رسد که تعالیم زردشت در زمان حیات و بعد از مرگ او چقدر می توانستند قوی باشند که بتوانند تا امروز به حیات خویش ادامه بدهند!!

جنرال سر پرسی سایکس مؤلف "تاریخ ایران"، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ تابش، جلد اول، سال ۱۳۷۰، که سالیان درازی را در ایران به سر برده است، در صفحه ۱۳۳ کتاب خود نقل قولی به این مضمون از مؤرخ معروف یونان هرودوت دارد:

«آنها (پارسیان) رسم دارند که بر مرتفع ترین کوهها بالا رفته در آنجا برای رؤس رئیس ارباب انواع قربانی می کنند. علاوه بر این برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب، باد، هدایا تقدیم مینمودند، در ابتداء فقط برای همین ها قربانی می کردند. (هرودت . ۱ . ۱۳۱) و در بند بعدی دعائی را از زردشت نقل می کند؛ بدین مضمون:

«ای اهورا، مسئلت می کنم که مرا از حقیقت این آگاه سازی که پیش از روز قیامت مردمان به پاداش عمل خود می رسند؟»

یادداشت های بالا نمایانگر آنست که هرودت حین سفر به سرزمین ایران و افغانستان کنونی مردمانی را دیده است که مطابق به معتقدات دین زردشت زندگی می کردند. وجود این مردمان باید نشانه وجود زردشت باشد.

اگر چنین مردمی و چنان مراسم و سرودها و دعا هائی وجود نمی داشت، هرودت به هیچ وجه در این باره سخن نمی گفت.

یونانیان تنها در باره تعالیم زردشت و پیروان وی، از سفر به مناطقی که زردشتیان در آن ها زندگی می کردند و از چگونگی تعالیم زردشتی گزارش تهیه نکرده اند، بل در باره ادیان دیگر، مانند مهرپرستی و وداها در سرزمین آریائیان و در سر زمین هند آن زمان نیز گزارش های تهیه نموده اند.

در این مورد دکتر معین در مزدیسنا، در صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ نوشته می کند: «گاتها از حیث صرف و نحو و زبان و فکر با دیگر قسمتهای اوستا فرق دارد و نیز بسا لغاتی که در آن استعمال شده در دیگر بخشها نیامده و مطابق آنها را در قدیمترین کتب مذهبی بر همانان باید جست.»

در جای دیگری آقای سایکس به دو نکته جالب اشاره می کند که اغماض از آن، به نظر من در این مبحث، بیشتر درست نیست و این دو نکته عبارتند از:

۱ - «مؤسس مذهب قدیم ایرانی ها زرتشت است. در خصوص اسم و نیز شخص او عقایدی اظهار شده که سخت مغایر با هم می باشند حتی این که بعضی منکر شده اند که زرتشت شخصی تاریخی باشد یعنی وجود حقیقی داشته باشد و از جمله عقایدی که در همین اواخر در باره او اظهار می کردند اینست که آن نتیجه افسانه طوفان است که در همه جا بوده است و لیکن در این مورد نیز مانند مسأله قوم آریائی نسبت به عقاید سابقین پیشرفت عمده حاصل شده اگرچه آنها که اقدمند، البته افضلند.»

باری امروز باوجود قصه ها و افسانه هائی که موجب ابهام و تردید در باره زردشت و عقاید او می شود معلوم گردید آن مصلح بزرگ یعنی پیغمبر ایران شخصی تاریخی و حقیقی است و تاریکی قدمت وجود او را محل شبهه و تردید نباید قرار بدهد.»

(آقای ناس هم به این نکته که برخی منکر شخصیت حقیقی و تاریخی زردشت هستند، اشاره نموده است. اما در امتداد این نظر خویش، مانند آقای سایکس، بلاانقطاع اضافه می کند که با همه حرف ها امروز بیشتر محققان و اندیشمندان به این باور رسیده اند که زردشت شخصی است تاریخی و حقیقی!)

۲ - «قدمت زمانی در نظر انسان اهمیت خاصی دارد و چون به خاطر می آوریم که مذهب زردشتی مذهبی است که معاصر پرستش بعل و آسور و زئوس بوده و آن مذاهب صد ها سال است که فراموش شده و مذهب زردشت هنوز باقیست اهتمام و ولع محققان که عمر خود را صرف تحقیق منشأ و مبادی آن مذهب و کشف حقایق از میان قصص و افسانه ها می کنند در نظر ما معقول و بقاعده می آید.»

همین شخص در جای دیگری، صفحه ۱۴۷ کتاب یاد شده اش، حتی از تأثیر مذهب زردشت بر مذهب یهود و نصاری (عین چیزی که او نوشته است) سخن می زند. او می گوید:

«تحقیق این مسأله که مذهب زردشت چه اندازه در مذهب یهود و نصاری تأثیر داشته خارج از گنجایش این کتاب می باشد، لیکن قابل توجه است که بدانیم اهریمن زردشتی با شیطان یکی است و... اینک به مسأله میرسیم، اگر چه شاید مبالغه باشد هر گاه بگوئیم مسأله بقای روح را ابتداء زردشت تعلیم کرده و بعد ها یهود...»

این سه نظر همانطور که دیده شد؛ یکی حاکی از آن است که بیشتر محققان به این باور هستند که زردشت شخصیتی بوده حقیقی و تاریخی، هرچند بعضی ها چنین فکر نمی کرده اند؛ و دیگر، همانگونه که نگارنده هم درجائی یاد کرد، آئین زردشت، گذشته از موجودیتش، باید از قوت بیشتری نسبت به سائر باور ها در شهر-کشور های پیرامونی برخوردار می بود که تا امروز در بسا نقاط جهان هنوز هم دارای پیروان معتقد، پابند و با ایمان است؛ و سوم، چون باور به وجود شیطان و بقای روح از طریق یهودیانی که در زمان سارگن دوم پادشاه آشور در سرزمین آشور زندگی می کردند، بعد از بازگشت، به موطن شان، اسرائیل امروزی، برده شد، می توان گفت که تعالیم زردشت قبل از نوشته شدن کتاب های پنچگانه موسی (باور بر این است که این کتاب ها توسط موسی نوشته شده است؛ البته پس از مرگش)

که در حدود هفت صد سال پس از مرگ موسی تدوین شد، یعنی حداقل دو هزار و پنجاه سال پیش از امروز، به دین یهود و بعداً از آن به مسیحیت و اسلام راه یافته است.

همه این گزارش ها شواهدی هستند، حتی اگر یونانیان و رومی ها به طور محدود هم از زردشت و اندیشه وی یاد کرده باشند، دال بر این که چنین دینی در آن زمان و حداقل در آن دو سرزمین، ایران کنونی و افغانستان، وجود داشته است. و عقلانی نیست که قسمتی از گزارش های آن ها را در مورد وجود حقیقی و تاریخی زردشت و تعالیم وی بپذیریم و قسمتی را رد کنیم! بحث چگونگی تعالیم وی، اما بحث دیگری است!!

علاوه بر زانتوس و هرودت، یکی از مؤرخین دیگر یونان، پلوتارک، که در حدود دو صد سال بعد از اسکندر زندگی می کرد، معلومات زیر را در باره زردشت ارائه داشته است: «زردشت در عبادت اهورامزدا فقط به فدیة معنوی که نیایش و سیاسگزاری باشد، موعظه نمود.» (پور داوود!)

این اصل را باید در نظر داشت که وجود یک اندیشه بدون موجودیت یک اندیشمند، غیر قابل تصور است. بنابراین، نوشته های یونانیان به عنوان یکی از منابع برای تأیید وجود تاریخی زردشت و تعالیم وی، یکی از معتبر ترین منابع در این زمینه می باشند. زیرا همانطوری که وجود مارکسیسم بدون مارکس؛ وجود مائویسم، بدون وجود مائو؛ وجود مک کارتیسم، بدون وجود جوزف مک کارتی؛ وجود تائویسم، بدون تائو؛ و وجود اندیشه مبارزه منفی، بدون وجود تولستوی و ثورو و راسکین و گاندی و مارتین لوتر کینگ نمی تواند قابل تأیید باشد، وجود کیش زردشت هم بدون شخصیت تاریخی به نام زردشت نمی تواند قابل تصور باشد!

در عرصه سیاست عملی تقریباً یک قرن اخیر هم اگر دیده شود، وجود هر "دکترینی" حاصل فکر یک سیاستمدار بوده است: مانند دکترین کندی و...!

ادامه دارد

۲۰۱۵/۰۹/۱۱